

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
مدیر تولید: دانیال معمار
مدیر تحریریه: مهدی علیپور
مدیران سردبیری: معاونان سردبیری: شوبرام فرهنگ، علی عمادی
شاهین امین، حامد فوقانی
پروانه: پروانه آزاد
مدیر فنی: حامد یزدانی
مدیر هنری: مهدی سلامی
مدیر عکس: امیر پناهپور

سیاسی و دیپلماتیک: مدیر: حسین ارجلو
شورنگار: مدیر: سوسمن برادران
دیپلمه: مدیر: هدیقه طباطبایی
اقتصاد: مدیر: محسن امین
مدیر: مریم موسی پور
تماشکو: مدیر: امیر محمد یعقوب پور
مدیر: لیلی خرسند
ایران شهر: مدیر: زهرا عباسی

تدرستی: مدیر: عیسی محمدی
مدیر: مریم سرخوش
سرخ: مدیر: جواد عزیزی
مدیر: محمد جعفری
دانشگاه: مدیر: ساسان شادمان
مدیر: زهرا حاجی
سرمین: مدیر: محمد باریکانی
فرهنگ شهر: مدیر: زهرا عباسی
طرح و گرافیک: مدیر: محمد علی حلیمی

حافظ
حافظ می خور و نندی کن و خوش باش ولی
دام تزویر مکن چون دگران قر آن را

داداشت روز

در مذمت و منقبت غافلگیری

ناصر احدی
هیج، مطلقا هیج، هر چه گشتم که سوزهای برای این یادداشت پیدا کنم، مطلقا چیزی نیافتم. می خواستم موضوعی باشد که خودم را سر شوق بیاورد و ترغیب کند به نوشتن. اما نشد. نه اینکه دل و دماغ نوشتن نداشته باشم یا سخت باشد که بخوام ذهنم را وسط روز برای نوشتن چیزی سروته دار مرتب کنم. البته اینها هم بود که خودش کم چیزی نیست. آدم ممکن است به هزار و یک دلیل دل و دماغ نداشته باشد، خسته باشد، دلزده باشد، دلمرده باشد، ملول باشد یا کلی مسئله و مشکل دیگر داشته باشد که جلوی نوشتن اش را بگیرد. یا اصلا شاید ذهن آدم نخواهد چند دقیقه آرام بگیرد و چیزهایی را که نباید فراموش کند، قدر نوشتن یک یادداشت فراموش کند و بگذارد آدم کارش را بکند. ذهن است دیگر. زورش از آدم بیشتر است. می رود بی چیزی که خودش می خواهد. یک وقت نشسته ای سر کار، اما به خودت می آید و می بینی که رفتن ای دنبال ذهن و سر کار دیگری. این طوری است دیگر. ولی از اینها مهم تر اینکه نشد. این «شدن» حتی از فرمانبری ذهن هم برای نوشتن مهم تر است. باید بشود که نوشت. اگر نشود، هر چه هم جان بکنی و آسمان و زمینمان بیایی، نمی شود. این شدن هم شرایط و الزامات خودش را دارد. باید نور مناسب باشد. باید هوا جریان داشته باشد. باید دما تنظیم باشد. سرو صدا نباشد. چیزی مزاحمت نشود. کسی بی ات نباید. فکری پس ذهنت رژه نرود و با صدای پایش کلافهات نکند. خلاصه عامل محلی در میان نباشد. تازه آن وقت سوز همه حواس را بزدند و آنقدر درگیرت کند که اگر نور نبود، هوا نبود، گرم بود، سرد بود، صدا بود، دردسر بود، موی دماغ بود، خیل کنی مهم ترین کارت این است که بنشین و چیزی را که می خواهی بنویسی؛ بنویسی و تمامش کنی و خیالت راحت شود. این جور وقت ها راحت می شوی. حتی ممکن است چیزی که نوشته ای خلی هم چیزی نباشد، اما بالاخره آن «شدن» اتفاق افتاده و باعث و یابی اش هم تو بوده ای. ولی نباید زیاد در این حس و حال راحتی بمانی. باید زود خودت را برای ناراحتی آماده کنی. بالاخره چیزی که ناراحت کند پیدا می شود. خلی هم معطلت نمی کند. حتی لازم نیست انتظار بکنی. ناغافل از راه می رسد. باید حاضر باشی که غافلگیر نشوی، هر چند این هم کفایت نمی کند و جوری می آید که غافلگیر می شوی بالاخره. غافلگیری خلی هم بد نیست. شاید اگر غافلگیر شوی، راحت تر سوزهای برای نوشتن پیدا کنی. اگر از غافلگیری هم غافلگیر نشدی، حواست باشد که اوضاع خلی خیط است. مشکل جای دیگری است. کاری از دست تو ساخته نیست. از دست هیچ کس، هیچ کاری ساخته نیست. آنهایی هم که کاری از دستشان بر می آید، کاری نمی کنند و تو می مانی بی سوز، بی نوشته، بی یادداشت.

یادروز

صدای ایران از رادیو تهران

تأسیس نخستین مرکز رادیویی ایران ۱۴ اردیبهشت ۱۳۱۹ اتفاق افتاد؛ دقیقا ۲۰ سال پس از آن که برای نخستین بار انسان توانست صدا را توسط امواج رادیویی در پهنه گسترده ای از زمین منتشر کند و به این ترتیب عموم مردم ایران برای نخستین بار جمله «اینجا تهران است، صدای ایران» را از طریق امواج رادیویی مرکز «رادیو تهران» در میانه ساعت قدیم شمیران، به فاصله ۹ کیلومتری پایتخت، شنیدند. پیش از آن در سال ۱۳۰۳ ای پای بی سیم به ایران باز شده بود. بعد از آن اداره رادیو سال ۱۳۱۳ با خرید ۳ دستگاه فرستنده رادیویی موج کوتاه و متوسط تأسیس شد. رادیو تهران در سال افتتاح، یک فرستنده موج متوسط به قدرت ۲ کیلووات، یک فرستنده موج کوتاه به قدرت ۱۴ کیلووات و یک مولد برق و وسیله انتقال صدا داشت. در آن سال ها برق تهران شبانه روزی نبود و برنامه های رادیو هم محدود به ساعات معینی می شد. ۴ ساعت برنامه در قالب ۲ بخش؛ یکی ظهر و دیگری عصر. هر روز ۴ گفتار ۱۵ دقیقه ای خوانده می شد و بقیه اش موسیقی بود. از سال ۱۳۲۲ برای صبح هم برنامه گذاشته شدن آن هم ۳ ساعت. تبریز دومین شهری بود که سال ۱۳۲۵ صاحب رادیو شد و بعد از آن هم فرستنده های رادیو در مشهد و اصفهان و چند شهر دیگر نصب شد. سال ۱۳۲۸ بعد از جدا شدن رادیو ایران از رادیو تهران، ساختمان جدید رادیو در میدان آرگ افتتاح شد؛ جایی که حالا آن هم قدیمی به حساب می آید. الان چندین شبکه رادیویی در ایران فعالند و تمام مراکز استان ها هم رادیویی استانی دارند و رادیوهای برون مرزی برای بیشتر از ۳۰ زبان و گویش برنامه پخش می کنند.



نخ دادن ممنوع!

مصرف سیگار که شاید به چشم یک تفریح به آن نگاه شود، این روزها یکی از معضلات انسان ها روی این کره خاکی است که سالانه بسیاری را به کام مرگ می کشد. آنقدر هم از عوارض د خانیات گفته و شنیده ایم که گاهی از تکرار خسته می شویم؛ اما همچنان مرور خبرها و آمارهای رسمی، همه را شوکه می کند: سالانه ۶۵ میلیارد نخ سیگار در کشور دود می شود که با احتساب سیگاری قلبیانی بودن ۱۴ درصد جمعیت، می توان گفت ۱۱ میلیون و ۷۶۰ هزار نفری که اهل د خانیات هستند، به طور متوسط روزانه ۱۵ نخ سیگار دود می کنند و به هوا می فرستند. آمار دردناک تر این است که ۳۰۴ درصد نوجوانان ما مصرف کننده سیگار و ۵۰۷ درصد آنها مصرف کننده قلبان هستند و سن شروع استعمال د خانیات هم به ۱۲ سال رسیده است. این در حالی است که برخی قوانین موجود برای کاهش مصرف سیگار - مثل ممنوعیت فروش سیگار به افراد زیر ۱۸ سال - از سوی برخی نهادهای مسئول، خیلی جدی گرفته نمی شود. نمونه اش قانونی است که به تا زگی رئیس دبیر خانه ستاد کشوری کنترل د خانیات درباره آن صحبت کرده و گفته که فروش سیگار به صورت نخي یک اقدام قانونی است و متخلفان باید به مراجع قضایی معرفی شوند. این مسئول معتقد است که اگر



۶۵ میلیارد

سالانه این تعداد نخ سیگار در کشور دود می شود

۱۵ نخ

متوسط روزانه مصرف سیگاری ها در کشور

توریست به خانه ات برگرد

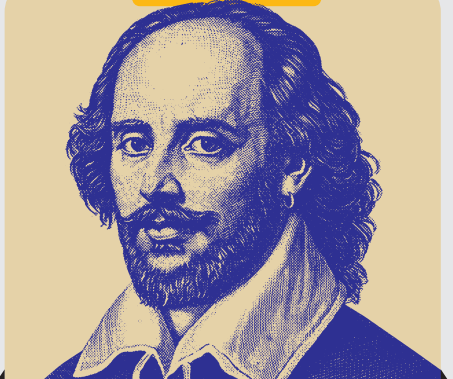
شهرهای مختلف اروپایی از ازدحام توریست ها خسته و برای کاهش گردشگران دست به کار شده اند

اصل و اساس صنعت گردشگری در سراسر دنیا افزایش تعداد گردشگران است؛ هر چه مسافر بیشتر، پول هم بیشتر. اما این فرمول همه جا هوار ندارد و حالا در اروپا، برخی شهرها به فکر کاهش تعداد گردشگران افتاده اند. دلیل آن کاملاً ساده است؛ ازدحام بیش از حد گردشگران زندگی عادی و نرمال در این شهرها را مختل و مردم شهرها را عاصی کرده است. اروپایی ها هم قید پول بیشتر را زده و دست به کار شده اند؛ از نصب پلاکاردهای علیه گردشگران توسط مردم عادی گرفته تا وضع مالیات بر گردشگری و اخیراً تصمیم برای کاهش هتل ها. مسئله ازدحام گردشگران طبیعتاً در مقاصد مشهور گردشگری بیشتر است؛ یکی از آنها وینز ایتالیاست که شهرتی جهانی دارد. این شهر مدت ها هست عرصه را بر گردشگران تنگ و سختگیری را بر آنها بیشتر کرده است؛ از وضع مالیات گرفته تا قوانینی مثل ممنوعیت حمل چمدان روی سستگرش ها. اخیراً هم که قانون مالیات ۵ یورویی برای ورود به شهر وضع شده است، اما شهروندان با این قانون مخالفند و می گویند باید نگاه مسئولان عوض شود و در چشم انداز جدید، گردشگری اولویت اصلی نباشد. در ساحل دل سول در مالاگام که یکی از مقاصد گردشگری مهم اروپاست، اخیراً صدای مردم محلی از ازدحام گردشگران در آمده است. به تا زگی در مرکز شهر، برجسب ها و پلاکاردهای زیادی نصب شده که موضوعات مختلفی روی آنها نوشته شده است؛ از «اینجا زمانی خانه من بود (و شما آن را نابود کردید)» گرفته تا «توریست گورت را کم کن!». مشکل آنها بیشتر با عشار دیجیتال است که دور کاری می کنند و این

شهر ساحلی زیبا و ارزان را برای زندگی برمی گزینند. همین ازدحام توریست ها باعث شده که مردم محلی علیه آنها موضع بگیرند. به مردم این شهر باید آستردامی ها را هم اضافه کرد که از مشکل مشابهی رنج می برند. این شهر یکی از مقاصد است که هر توریستی فکر می کند دست کم باید یکبار آن را ببیند و همین کافی است که زندگی آرام در شهر، در هیاهوی صدای گردشگران از سراسر دنیا گم شود. مقامات این شهر کاملاً در مورد کاهش توریست جدی هستند و حالا قانون سختگیرانه ای وضع کرده اند که بر اساس آن، هیچ هتل جدید و اضافی در شهر ساخته نمی شود. این قانون می گوید تنها زمانی هتل جدید ساخته خواهد شد که یکی از هتل های قدیمی برچیده شود. این تصمیم ها بعد از آن گرفته می شود که در سال ۲۰۲۱ میلادی، بیش از ۳۰ هزار شهروند خواستار برخورد جدی با مسئله ازدحام توریست ها شدند. ازدحام توریست ها در بارسلونا هم در دسترس شده و مقامات محلی دست به کار عجیبی زده اند. آنها اطلاعات یک خط اتوبوس بسیار پر تردد را از اینترنت پاک کرده اند تا توریست ها آن را کم کنند و به مقاصد سرشناس گردشگری در مسیر آن نروند. تعداد توریست ها آنقدر در این خط اتوبوس زیاد بوده که مردم محلی را کلافه کرده و همین باعث شده تا اطلاعات آن از نقشه ها پاک شود. این تصمیم شورای شهر با استقبال بارسلونایی ها مواجه شده و آنها حالا به فکر مهار بیشتر گردشگرها هستند. این اقدامات طبیعتاً هزینه های مالی زیادی برای شهرهای اروپایی دارد و چه بسا در آینده، این شهرها را دوباره به فکر جذب گردشگر بیشتر



چهره روز



ولیم شکسپیر
نمایشنامه نویسی و شاعر انگلیسی
(۱۵۶۴ - ۲۳ آوریل ۱۶۱۶)
هیچ میراثی به اندازه صداقت غنی نیست.

زنجیره های پیوستگی زبان فارسی

سیدمروش طباطبایی پور
بسیاری از شاعران جهان چون روحیه ای حساس داشتند و اهل سرسبزی و طراوت و احساس بودند، فصل بهار را برای تولد یا وفات شان انتخاب می کردند، از سعدی و فردوسی و سهراب خودمان گرفته تا جناب والامقام شکسپیر، شاعری که گروهی او را اثرگذارترین نویسنده انگلیسی زبان می دانند و به احترامش چنین روزی، یعنی ۲۳ آوریل را به نامش زده اند.

می گویند او مردی پر کار بوده و علاوه بر سرودن شعر، نمایشنامه هم می نوشته و اگر در اجرای نمایشنامه هایش، نقشی خالی می مانده، خودش آن را بازی می کرده. اتللو، مکبث، هملت، شاهایر و... حتماً به گوش تان آشناست؛ اینها بهترین نمایشنامه های اوست که به زبان های رنگارنگ ترجمه و در تالارهای نمایش جهان بارها و بارها اجرا شده است، اما چرا انگلیسی زبانان مدرن امروزی، این قدر عجیب و غریب، با نثر شکسپیر بیگانه اند و مثل ما فارسی زبان ها، نمی توانند از خواندن شاهنامه فردوسی هزارساله لذت ببرند؟

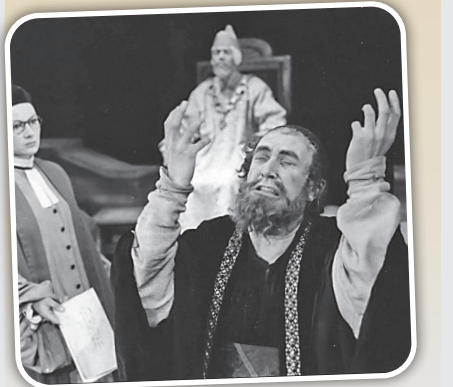
چرا خواندن شکسپیر دشوار است؟

این نابه ادبیات حدود ۵۰۰ سال پیش زندگی می کرد و این موضوع بسیار روشن بود، که زمانه او با عصر مدرن ما کاملاً متفاوت است. برخی نیز معتقدند او بیش از هزار و ۷۰۰ کلمه جدید و متفاوت به زبان انگلیسی اضافه کرده و همین موضوع باعث شده این سال ها، از آنها استفاده نشده، نتوانند ارتباط برقرار کنند و خلاصه این دو موضوع مهم و اساسی را دلایل دشوار بودن شعر و نثر او می دانند. اما مگر این اتفاق درباره شاعر بزرگی مثل فردوسی صدق نمی کند؟ فردوسی نه ۵۰۰ سال که هزار سال پیش می زیسته و او هم در روزهایی که زبان عربی میان فارسی زبانان رسوخ کرده بود، واژگان فارسی ناب را در میان شاعرش به کار برده و واژگانی که در آن روزگار، در کوچه و بازار، چندان هم مرسوم نبود.

پاسخش سعدی جان است!

ششده ای که گذشت روز نثر فارسی و بزرگداشت سعدی بود و پاسخ سؤال ما حتماً جناب سعدی است و البته دیگر بزرگان نثر و مولوی و جامی و نیما و سهراب و شاملو و... شاید اتفاقی که در زبان فارسی افتاد و جناب شکسپیر بخت پرگشته از آن محروم بود، حضور شاعران بزرگ در زبان فارسی است؛ نثر و نظم آفرینانی که واژگان شیرین زبان مادری را که فردوسی و هم عصران او در آثارشان به کار برده بودند، به گونه ای شیرین در آثار خود به کار بردند؛ آن قدر که حتی دل مردم کوچه و بازار را هم ربوندند و ایرانیان، بعد از قرآن، با روی طاقچه های شان، غزلیات حافظ داشتند یا بوستان و گلستان سعدی.

به زبان دیگر، سخن سرايان فارسی زبان زنجیره هایی به هم متصل شده اند تا پیوستگی ما ایرانیان با زبان مادری و کهن مان قطع نشود و همچنان از نثرها و نظم های گذشتگان مان لذت ببریم.



صحنه ای از اجرای نمایشنامه «تاجر ونیزی» در سال ۱۹۵۵